

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۴ مارچ ۲۰۲۰

نگاه اجمالی به "بازخوانی غائله بندرعباس" و "شکست نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه"

بر هیچ ناظر بی طرفی پوشیده نیست که در سال های اخیر اتاق های فکر جمهوری اسلامی با سفارش وزارت اطلاعات حکومت، کارزار متمرکزی را علیه جنبش مسلحانه و سمبل های کمونیست و فدائی آن، و به ویژه نسل چریکهای فدائی خلق و بازماندگان و پیروان آن ها در دهه ۵۰ سازمان داده و ده ها مقاله و کتاب و به اصطلاح پایان نامه دانشگاهی را برای رد نظرات و پراتیک انقلابی آن نسل انتشار داده اند. در این چارچوب، به ویژه در سال های اخیر، مقامات فریبکار و آبرو باخته جمهوری اسلامی با مشاهده گرایش شتابناک و فزاینده جوانان شورشی و "لیدرهای" جنبش به تشکل های مخفی و رشد گرایش به مبارزه مسلحانه چریکی علیه ارگان های سرکوب جمهوری اسلامی، یکی پس از دیگری به صحنه آمده و به سم پاشی علیه نمایندگان و مبلغان شناخته شده تئوری مبارزه مسلحانه به مثابه تئوری انقلاب ایران می پردازند.

زمینه های مادی این رویکرد پیش از هر چیز ناشی از شرایط ملتهب و فضای مبارزاتی گسترده و تضادهای طبقاتی عمیقی ست که در جامعه تحت سلطه ما جریان دارد. این واقعیتی ست که در یک دهه اخیر، سرمایه داران حاکم و اربابان بین المللی شان علاوه بر وقوع صد ها و شاید هزاران حرکت اعتراضی کوچک و بزرگ، شورش و اعتصاب های کارگری بزرگ و کوچک در جامعه، با سه خیزش بزرگ اجتماعی با شعار مرکزی "مرگ بر جمهوری اسلامی" و خواست تغییر بنیادین در مناسبات اقتصادی - اجتماعی ارتجاعی موجود مواجه بوده اند. سیر شتابناک حرکت توده ها برای گسستن زنجیرهای بردگی شان از طریق اعمال قهر انقلابی در برابر یک دیکتاتوری تا بن دندان مسلح و وحشی، ویژگی بارز این خیزش ها بوده است. درست به دلیل چنین شرایطی، روزی نیست که هراس از گسترش "شیخ سرخ" مبارزه مسلحانه علیه نظام حاکم به طریقی در اظهارات و دل نگرانی های مقامات حکومتی منعکس نشود. آن ها مرتباً با وحشت نسبت به "خشونت سازمان یافته" جوانان علیه ارگان های سرکوبگر و از امکان ایجاد "گروه های چریکی مسلح" نظیر دهه ۵۰ به یک دیگر هشدار می دهند. بنابراین، تشدید کمپین تعرض به افکار و ایده های انقلابی و تشکلات مدافع تئوری مبارزه مسلحانه در این بستر قابل فهم است.

در کمپین ضد انقلابی و ضد فدائی حکومت، یکی از روش های کار این است که بوق های تبلیغاتی رژیم با آفریدن داستان های خیالی در مورد رویدادهای سال های اول پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی و عملکرد سازمان های

مسلح انقلابی می‌کوشند تا تجربه این سازمان‌های مبارز و نظرات و پراتیک آنان را در چشم جوانان مبارز و جویای راه مبارزه امروز، خوار و شکست خورده و تحت اشراف وزارت اطلاعات نظام جلوه داده و عاقبت دست یازیدن به مبارزه قهر آمیز و مسلحانه با نظام حاکم را بی نتیجه و یک سراب جلوه دهند.

یکی از جلوه‌های متعدد سیاست مورد اشاره در زمینه فوق، نوشته‌ای با عنوان "بازخوانی غائله بندرعباس؛ نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه چگونه شکست خورد؟" می‌باشد که خبرگزاری تسنیم چند ماه پیش یعنی در ۱۳ شهریور [سنبله] ۹۸، مبادرت به چاپ آن نمود. در این مطلب عنوان شده است که "گروه اشرف دهقان پس از انقلاب اقدام به برپائی ۲ غائله و آشوب در کشور کرد. غائله گنبد بر اساس تئوری هجوم به شهر و غائله بندرعباس با نفوذ به نهادهای نظامی و امنیتی انجام گرفت. ... گروه اشرف دهقانی عامل ایجاد دو غائله در شمال و جنوب کشور بود. اعضای گروه اشرف دهقانی، چریک‌های فدائی خلق بودند که به رهبری اشرف دهقانی و محمد حرمتی‌پور در اواخر سال ۵۷ و اوایل سال ۵۸ به دلیل این که معتقد به تداوم مبارزه مسلحانه و چریکی بودند از سازمان چریک‌های فدائی خلق جدا شدند و گروه جدیدی را تشکیل دادند. اشرف دهقانی و اعضای گروهش معتقد بودند که ابتداء باید روستاها و شهرها را به تصرف خود در آورد و سپس به تهران رسید. آنان معتقد بودند که نمی‌توان از ابتداء به سراغ تهران رفت، لذا دو غائله را در شمال و جنوب کشور طراحی کردند. غائله شمال که به غائله گنبد معروف است، مشهورتر است، اما غائله جنوب یا غائله بندرعباس، غائله‌ای کمتر شناخته شده است...".

لینک نوشته مزبور در خبرگزاری تسنیم به این شرح است:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/06/13/2090386/>

پس با طرح چنین صورت مسأله کاملاً قلب شده‌ای از زبان محسن رضائی فرمانده وقت بخش اطلاعات سپاه، برای تطهیر جنایات رژیم به خواننده القاء می‌کنند که "انفجار، ترور و شعارنویسی بر روی دیوارهای شهر، چهره بندرعباس را به یک شهر جنگی تبدیل کرده بود. اعضای گروه اشرف دهقان علاوه بر ایجاد ناامنی و آشوب در بندرعباس به دستگاه‌ها و نهادها نیز نفوذ کرده بودند". سپس نویسنده با نمایش عجز خود از فهم واقعیات مبارزاتی در آن دوره اضافه می‌کند که "محل تعجب و سؤال بود که چرا و به چه دلیلی برادران ما در واحد اطلاعات سپاه بندرعباس قادر به حل این مشکل (گروه اشرف دهقانی) نیستند... " (همان منبع) و سپس برای نمایش قدرت نمائی دیکتاتوری حاکم، با یک داستان پردازی "جیمز باندی" ادعا می‌کنند که چگونه رئیس وقت اطلاعات سپاه یعنی محسن رضائی جلاد در یک عملیات ساده با فریب نیروهای جریان اشرف، بسادگی اوضاع را "مدیریت" کرده و آن‌ها را به اصطلاح متلاشی می‌نماید. در این سناریو، محسن رضائی ضمن بازی با شعور خواننده خود مدعی می‌شود که پس از رفتن به بندرعباس و مشاهده اوضاع متوجه می‌شود که به دلیل نفوذ چریک‌های فدائی خلق ایران در این شهر اوضاع "بسیار حادثر" از آن چه بوده که قبلاً گزارش می‌شده است. بنابر این او و یکی از همکارانش با اجرای یک "طرح فریب" تظاهر می‌کنند که از بندرعباس خارج شده ولی مخفیانه باز می‌گردند و سپس با دستگیری یکی از "اعضای کلیدی" جریان "اشرف دهقانی" که در سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی بحری رژیم "نفوذ" کرده بود، موفق می‌شوند که با دستگیری او و "اعضای کلیدی" به اصطلاح "غایله بندرعباس" گروه اشرف دهقانی را تمام کنند!

اما واقعیت آن چه که مزدوران جمهوری اسلامی از آن به عنوان "غائله بندرعباس" رفیق اشرف دهقانی نام می‌برند چه بود؟

واقعیت این است که به دنبال شکست انقلاب سال های ۵۶ - ۵۷ در ایران و روی کار آوردن دار و دسته خمینی مزدور توسط امپریالیست ها ، حکومت جدید یعنی جمهوری اسلامی با اعلام "پایان انقلاب" از توده های انقلابی می خواست که به خانه هایشان بازگردند و خواست ها و مطالبات انقلابی خود را به طاق نسیان بسپارند. اما مردمی که با دادن هزاران شهید و مجروح و اسیر برای تغییر کل نظام استثمارگرانه سرمایه داران به پا خاسته و حکومت شاه را به زیاله دان تاریخ سپرده بودند، به عکس خواست حاکمان جدید، ضمن ایستادگی بر خواست های شان، شعار می دادند که بعد از شاه نوبت امریکااست. این آغاز یک دوره جدید در مبارزات مردم ما برای کسب رفاه، آزادی و استقلال بود که بلافاصله بعد از سقوط شاه آغاز و قبل از این که جمهوری اسلامی با دست زدن به کشتار دهه ۶۰، چهره جنایتکار خود را بر همه مردم ایران آشکار سازد، تقریباً به مدت ۳ سال طول کشید و شهرها و روستاهای ایران را به صحنه نبرد بین توده های انقلابی با ضد انقلاب جدید یعنی جمهوری اسلامی بدل ساخت.

در شهر بندر عباس که شهری با اسکله های بزرگ و محل تردد کشتی های عظیم و ملوانان و ماهیگیران زحمتکش و جوانانی مبارز و آگاه بود، سلطه جمهوری اسلامی از همان ابتداء توسط مردم انقلابی خواهان نان و کار و آزادی و استقلال به نبرد فراخوانده شد و با توجه به تأثیرات جنبش مسلحانه و استقبال وسیع توده ها از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به عنوان محبوب ترین سازمان چپ، نسل جوانی پای به میدان مبارزه گذاشته بود که انگیزه ها و چشم اندازهای مبارزاتی اش را از تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک و جانفشانی های چریکهای فدائی خلق در طول ۷ سال نبرد دلاورانه با شاه گرفته بود. نسلی که بسیاری شان با مشاهده سازشکاری رهبران غاصب سازمان فدائی و سپس جدائی رفیق اشرف دهقانی و یارانش از آن سازمان و تشکیل چریکهای فدائی خلق ایران ، به هواداری از این جریان پرداختند. نفوذ معنوی چریکهای فدائی خلق ایران در منطقه هرمزگان تا حدی بود که در بندر عباس نیز همانند دیگر شهر های ایران ، دانش آموزان مبارز به طور خود جوش در روزهای پس از انقلاب نام یکی از مدارس راهنمایی دخترانه این شهر را به نام مدرسه اشرف دهقانی تغییر دادند. در چنین فضائی بود که در شهر بندر عباس نیز همچون بقیه نقاط ایران سازمان های سیاسی و به ویژه هواداران چریکهای فدائی خلق (که بنا به شواهد و قرائن بزرگ ترین نیروی سیاسی شهر را تشکیل می دادند) ضمن ارتباط با توده ها به تشدید فعالیت های انقلابی و مبارزاتی خود علیه دشمنان مردم و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پرداختند.

در آن برهه، هواداران تئوری مبارزه مسلحانه و چریکهای فدائی خلق ایران در محافل و گروه های گوناگون فعالیت می کردند که از اعضای اصلی آن ها باید از رفقای جانباخته ای نظیر رفقا حسین رکنی، عزیز پوراحمدی، قنبر پیشدست، فتح الله فربود، علیرضا قاسمی، محمود یوسفی، محمد رمضانپور و ... نام برد. به دنبال ارتباط این محافل و هسته ها با سازمان مادر (چریکهای فدائی خلق) و رهنمود سازمان مبنی بر ضرورت کار یک پارچه، سرانجام این هسته ها در سال ۱۳۵۹ با یکدیگر ادغام شده و جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن در بندر عباس را به وجود آوردند؛ جنبشی که با شرکت فعال در مبارزات صنفی - سیاسی اقشار مختلف مردم و به طور مثال مبارزات معلمان و حمایت از آن ها به خانه های مردم زحمتکش بندرعباس رسوخ کرد و آن ها را با اهداف و آرمان های خود همراه نمود. همزمان در کنار این جنبش صنفی - سیاسی، رفقای بندر عباس و هرمزگان با به وجود آوردن هسته های سیاسی - نظامی، در مدتی کوتاه به یک جریان توده ئی پیشرو و مسلح علیه رژیم جمهوری اسلامی در منطقه تبدیل شدند. فعالیت های هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در مدت کوتاهی همان طور که نویسندگان هجو نامه "غایله بندر عباس" از زبان خود مقامات رژیم اعتراف کرده اند به یک معضل و مانع بزرگ برای مرتجعین و استثمارگران حاکم تبدیل شد، چرا که

دیكتاتوری حاکم نمی توانست اختناق و سرکوب مورد نیاز رژیم و امنیت دلخواه سرمایه داران زانو صفت را در این شهر حاکم سازد.

از یکسو مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی در فضای ملتهب آن سال ها ، شهر بندر عباس را به صحنه تعرض و هجوم روزمره خود و بگیر و ببند و قلع و قمع مردم و به ویژه جوانان بدل کرده بودند و از سوی دیگر، رفقای بندر با سازمان دادن عملیات های نظامی علیه دشمن به سمبل مقاومت خلق در مقابل جمهوری اسلامی بدل گشته بودند. این عملیات ها علیه مزدوران رژیم و مراکز سرکوب آن هم در یک شهر نچندان بزرگ که تنها با حمایت وسیع توده ئی و پشتیبانی مردمی امکان پذیر می شد ، نفس ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را بند آورده بود. به طور مثال مزدوران گروه ضربت جمهوری اسلامی با فرماندهی یک پاسدار مزدور به اسم صمد شمشیری، دختر مبارزی به نام صنم قریشی را که مشغول فروش نشریه مجاهد در بندر عباس بود بدون هیچ خطاری به ضرب گلوله، از پا درآوردند؛ اما طولی نکشید که هسته های سیاسی - نظامی هوادار چریکهای فدائی خلق ایران در شهر، در پاسخ به این عمل وحشیانه، مزدور صمد شمشیری را طی عملیاتی به سزای اعمال جنایتکارانه اش رساندند و همین مسأله به هراس مزدوران رژیم از چریکهای فدائی خلق در منطقه هر چه بیشتر دامن زد. رفقای بندر در طول آن سال ها ضمن گسترش صفوف تشکیلات چریکهای فدائی خلق در منطقه و فعالیت های آگاه گرانه سیاسی علیه جمهوری اسلامی مانند شعار نویسی و پخش اعلامیه، چندین عملیات نظامی علیه رژیم و ماشین سرکوب آن سازمان دادند و به چند عملیات مصادره انقلابی برای برآوردن نیازهای مالی و انتشاراتی تشکیلات نیز دست زدند. این وضعیت تا زمان هجوم سراسری رژیم جمهوری اسلامی به سازمان های انقلابی و مبارز و از جمله تشکیلات چریکهای فدائی خلق در بندر عباس ادامه یافت و بالاخره در سال ۶۰ ضربات بزرگی به این تشکیلات در شهر بندر عباس و کرج وارد نمود و ده ها تن از این رفقاء یا در جریان درگیری با مزدوران رژیم جان باختند و یا دستگیر و زیر شکنجه شهید شدند و یا بدون برخورداری از هیچ محاکمه و یا دادرسی قانونی و رسمی، سرانجام در برابر جوخه های اعدام قرار گرفتند. بخش دیگری از نیروهای باقی مانده نیز به گوردستان منتقل شده و در صفوف پیشمرگان سازمان در گوردستان علیه جمهوری اسلامی و پا به پای خلق کُرد با دشمنان مردم ایران جنگیدند. جای دارد تا در همین جا یکبار دیگر یاد و خاطره ده ها تن از این چریکهای فدائی خلق را که در آن برهه در نبرد با رژیم جمهوری اسلامی جان باختند؛ گرامی بداریم. جان های شایسته ای نظیر طاهره قاسمی، عزیز پوراحمدی، فتح الله فرید، حسین رکنی، رضا خالصی، فاطمه رخ بین، مهشید معتضد، حسن روان، حسین پورقنبری، علی احمدی و ...

در حقیقت بندر عباس به خاطر مبارزات دلیرانه جوانان انقلابی که تئوری مبارزه مسلحانه رهنمون آن ها بود و به خاطر حمایت توده های زحمتکش از فرزندان چریک فدائی اش به یکی از مناطقی تبدیل گشت که در جریان نبرد بین انقلاب و ضد انقلاب به خاری در چشم مرتجعان حاکم تبدیل شد. بعدها نیز تأثیرات سیاسی چریکهای فدائی خلق در بندر عباس و در منطقه ، آن چنان پایدار ماند که الهام بخش پیکار جوانان و مبارزات نسل های بعدی گشت. بر این مبنا، در عوض، تأثیرات مبارزات دلیرانه رفقای ما در بندر عباس بر روی دشمن آن چنان است که بعد از گذشت سی و چند سال، آن ها برای زایل ساختن آن بر ذهن نسل جدید، مجبور به تحریف تاریخ، سم پاشی و دروغگوئی در باره ماهیت مبارزات مردمی در بندر عباس و نامیدن آن جنبش توده ئی به عنوان غایله گروه اشرف دهقانی گردیده اند.

داستان "غائله بندر عباس" کوشش سخیفی ست برای سرکوب سیاسی و فرهنگی نسل جوان که این روزها در هر جایی سلطه منحوس رژیم جمهوری اسلامی را به نبرد فراخوانده و با قیام های قهر آمیز خود خواهان نابودی این رژیم و نظام حاکم می باشد. با درک این واقعیت است که می توان فهمید تمام هم و غم امثال محسن رضائی های جلاد و

نویسندگان عوامفریب خبرگزاری تسنیم در باب قدرت نمائی دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی با این هدف ساخته و پرداخته می شود که به خواننده بی اطلاع و جوانان مبارز این ایده را بقبولاند که هیچ قدرتی نمی تواند مقابل دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی مقاومت کند و نیروهای امنیتی حکومت همان طور که غائله بندر عباس را " خواباندند " می توانند هر حرکت دیگری را سرکوب کنند.

اما جدا از دروغ پردازی های طراحان این گونه نوشته ها، باید دید که اساساً به چه خاطر در شرایط امروز دست اندر کاران رژیم به یاد مطرح کردن " غایله بندرعباس و گنبد " توسط " گروه اشرف دهقانی " در سطح جامعه افتاده اند، و مخاطب پیام توصیف " فتوحات " شان در جامعه ایران چه نیروهائی هستند؟ به عبارت آشکارتر، آن ها از چه و که می هراسند که مجبور به ساخته و پرداخته کردن داستان های دن کیشوت وار برای گرسنگان به جان آمده ما شده اند؟ در پاسخ به سؤال فوق، باید تأکید کرد که برای تمام کسانی که تحولات سال های اخیر و به ویژه نقاط عطف آن یعنی خیزش های سال های ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ را با چشمانی خیره به واقعیات تعقیب می کنند، آشکار است که ارزیابی و جمع بندی مهره های نظام از شرایط انفجاری فعلی، برای سرمایه داران سردمداران حاکم کابوسی برخاسته از واقعیات جاری به وجود آورده که آن ها را دمی راحت نمی گذارد و جلوه های آن هر روز و با شواهدی قویتر خود را به نمایش می گذارند.

جمهوری اسلامی با همه توان می کوشد که از تکرار تجربه بندر عباس و توسل جوانان به مبارزه مسلحانه جلوگیری کند. درست در هراس از قهر انقلابی سازمان یافته از طرف توده ها و نیروهای پیشرو جامعه و در هراس از رجوع آنان به حرکت های مسلحانه در گذشته جهت تجربه اندوزی است که جیره خواران رژیم به یاد عملیات به اصطلاح جیمز باندی و فتوحات خود علیه چریکهای فدائی خلق و رفیق اشرف دهقانی افتاده اند. غافل از این که اگر رژیم در مقطعی هم قادر به سرکوب مبارزان می گردد، نظرات و سمبل های مبارزات انقلابی مسلحانه در جنبش، همچون ققنوس که با سوختن خود از خاکستر آتش خود تولدی دوباره می یابد، از نو ظهور می کنند؛ و امروز در شرایط بروز خیزش گرسنگان و فرودستان، فرصت و امکان آن را می یابند که مهر و تأثیر انقلابی خویش را بر تارک جنبش های جاری بزنند و این همان تأثیری ست که در مبارزات جوانان به پاخاسته در جریان قیام آبان ماه در بندر عباس منعکس شد.

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۴۷ ، بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۸